

حسن و قبح عقلی

(۳)

در دو بخش گذشته، پس از نگاهی به تاریخچه بحث حسن و قبح عقلی، موقعیت حسن و قبح در کلام اسلامی، تاریخ طرح این قاعده و تطور آن، معنای حسن و قبح و کاربردهای آن و نیز تاریخچه ملاک‌ها و موضع نزاع، نخست گروه‌های طرفدار حسن و قبح، و سپس مخالفان را معرفی کرده، به نقد استدلال بزرگان مخالفان پرداختیم. اینک در این شماره، دلایل طرفداران حسن و قبح را تبیین کرده با طرح مسائل جانبی، بحث را به پایان می‌بریم:

مقدمه

دلایل عدلیه بر حسن و قبح عقلی
همان طور که در بخش‌های پیشین ذکر شد قائلین به حسن و قبح سه گروه می‌باشند:

۱. امامیه، ۲. معتزله، ۳. ماتریدیه.

ابتدا دلایل امامیه و معتزله و سپس دلایل ماتریدیه در این خصوص بیان می‌شود.

با توجه به آنچه در جواب عدلیه در برابر اشاعره گذشت عدلیه معتقد است که عقل انسان قدرت ذاتی در تشخیص حسن و قبح بعضی افعال را دارد و در این تشخیص فرقی بین افعال انسانی و الهی نمی‌باشد. لذا آنها، هم دلایل عقلی بر این مطلب اقامه می‌کنند و هم دلایل نقلی.

مرحوم علامه حلی در کتاب شرح

هما عقليان للعلم بحسن الاحسان
وقبح الظلم من غير شرع.^(۲)
خوبی و بدی عقلی است (مستند به
شرع نمی‌باشد) زیرا می‌دانیم، احسان
خوب است و ظلم بد است هر چند به
دستورات الهی معتقد نباشیم.
ج: محقق بحرانی می‌گوید:

«فإن الكفار كالبراهمة وغيرهم مع
انكارهم للشرایع يحكمون بذلك».^(۳)

حسن و قبح عقلی است زیرا کفار
مانند برهمنی‌ها و غیر آنها با این که به هیچ
قانون الهی اعتقاد ندارند ولی به خوبی و
بدی افعال حکم می‌کنند.
د: علامه حلی می‌گوید:

اگر قرار باشد تا شارع خوبی یا بدی
چیزی را بیان نکند چیزی خوب یا بد نباشد
پس آنهایی که منکر شرایع هستند باید
چیزی را حَسَن یا قبیح ندانند و حال این که
این گونه نیست پس حسن و قبح مستند به

یاقوت و نهج الحق و دلائل الصدق و
محقق طوسی در کشف المراد و قاضی
عبدالجبار در اصول خمس و المغنی و
دیگران، دلالی را برای اثبات این مدعا
اقامه کرده‌اند که بعضی از آن دلائل، که از
اتقان بیشتری برخوردار است ذیلاً توضیح و
تبیین می‌شود:

الف: دلائل عقلی

۱. التزام به حسن و قبح در نزد

منکرین شریعت

الف: ابوالاسحاق نوبختی می‌گوید:
ولا يستند إلى الشرع لاستقباح
الجاهلية له فلا بد من العقل.^(۱)

حسن و قبح، مستند به شرع نیست
زیرا جاهلان (غیر متدینان به دین) نیز آن را
زشت می‌دانند پس ناچار، حسن و قبح،
عقلی می‌باشد.

ب: محقق طوسی می‌گوید:

۱. نوبختی، الیاقوت فی علم الکلام، قم مکتبه مرعشی، ص ۴۵؛ انوار الملکوت، قم، منشورات الرضی، ص ۱۰۴.

۲. طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه المصطفوی، ص ۲۳۵.

۳. بحرانی، قواعد المرام، مکتبه المرعشی، ص ۱۰۴.

شرح نیست. (۴)

است، لذا نمی‌توان قطع یافت که این احکام از عقل و فطرت انسان جوشیده است.

شایان ذکر است که این دلیل يك جدلی نیست بلکه برهانی است زیرا مبتنی بر يك واقعیت است و آن التزام تمام عقلاء به حسن بعضی از افعال و قبح بعضی دیگر می‌باشد. و این مطلبی است که صاحب مواقف به آن اعتراف دارد.

جواب

اساساً یکی از رسالت‌های انبیا این بود که حقایق مرکوزه در عقل را آشکار نمایند و میثاق‌های الهی را به یاد انسان‌ها آورند همان گونه که در آیه میثاق آمده است و حضرت امیر علیه السلام به آن تصریح دارد: ... لیستأدوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یثیروا لهم دفائن العقول. (۷)

اینکه مردم به زشتی ظلم و ... حکم می‌کنند، بر طبق گفته شرح نمی‌باشد زیرا کسانی هم که به شریعتی اعتقاد ندارند به آن قائل می‌باشند. (۵)

اما در این جا ممکن است اشکالی بیان کنند و آن این که:

البته باید متذکر شویم که غرض این نیست که انبیاء آمدند تا فقط فراموش شده‌های عقل را یادآوری کنند و عقل را بارور کنند بلکه اموری را نیز می‌آورند که اساساً عقل به آن راهی ندارد لذا دانشمندان اسلامی احکامی را که متعلق به افعال انسان است به دو بخش تقسیم می‌نمایند:

احتمال دارد این احکام عقلانی عام ناشی از تعالیم پیامبران و هادیان الهی باشد زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (۶)
هیچ امتی نیست مگر این که در آن ترساننده‌ای از عذاب‌های الهی وجود داشته

۴. حلی، نهج الحق و کشف الصدوق، دارالهجرة، ص ۸۳.

۵. شرح مواقف، قم، منشورات رضی، ج ۷، ۸، ص ۱۹۲؛ شرح مقاصد، قم، ج ۴، ص ۲۹۱؛ شرح تجرید العقائد، قوشجی، ص ۳۲۸.

۶. فاطر/ ۲۴.

۷. نهج البلاغه، خطبه اول.

خواهد بود، و اگر خداوند یا پیامبرش چیزی را خیر دهند که زشت است جزم به آن نمی‌توان یافت زیرا احتمال دروغ وجود دارد... پس حتی زشتی‌ها و زیبایی‌ها نیز ثابت نمی‌شود و مسلماً به این امر نمی‌توانید ملتزم باشید.^(۹)

۳. باب معرفت نبی بسته خواهد شد بلکه باب معرفت هر امر دیگری که خدا انجام دهد بسته می‌شود

مهم‌ترین دلیل و راه اثبات صدق گفتار انبیاء معجزه است و معجزه متوقف بر يك مقدمه روشن عقلی است و آن این است که اعطای معجزه به شخص کاذب در نزد خدا قبیح است و خدا منزّه از فعل قبیح است. اگر این معنا را نپذیریم لازمه‌اش تجویز معجزه به دست متنبی است و بنابراین باب معرفت نبی بسته می‌شود و همچنین از کجا بدانیم خداوند وعده‌هایی که داده عمل می‌کند و اساساً تکلیف چیز باطلی نباشد. مرحوم علامه حلی در این باره در شرح

۱. افعالی که عقل مستقلاً درباره آن حکم دارد که خود دوگونه است الف: بدیهی ب: نظری.

۲. موضوعاتی که عقل مستقلاً حکمی درباره آنها ندارد مثل مسائل آخرت.

۲. لزوم انکار الحسن والقبح مطلقاً
دلیل دیگری که عدلیه برای اثبات حسن و قبح عقلی آورده‌اند آن است که:

اگر حسن و قبح عقلی را انکار نماییم، لازمه‌اش انکار حسن و قبح به طور کلی می‌باشسد. محقق طوسی می‌فرماید:

«ولانتفائهما لها مطلقاً، لو ثبتا شرعاً»^(۸)

علامه در شرح کلام او می‌فرماید: «تال جامع علوم انسانی»
به هر حال اگر حسن و قبح عقلی نباشد حسن و قبح شرعی نیز ثابت نمی‌شود زیرا مثلاً اگر دروغ گفتن قبیح نباشد عقلاً وقوع آن از خداوند ممکن

۹ و ۸. حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد با تعلیق استاد حسن زاده آملی، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ص ۳۰۲.

یاقوت می فرماید:

اگر معتقد به حسن و قبح عقلی نباشیم چیزی بر خداوند بزرگ زشت نخواهد بود، پس فرستادن دروغ گو و کسی که به خیرش عمل نکند نیکو می شود و این مطلب لازمه اش از بین رفتن وعده و وعید و نیز باطل شدن تکالیف الهی می باشد و فساد این مطلب روشن است. (۱۰)

در نهج الحق نیز می فرماید: اگر حسن و قبح، فقط شرعی باشد، چیزی بر خداوند قبیح نخواهد بود و اگر این گونه باشد پس اظهار معجزه به دست دروغ گویان زشت نخواهد بود و اگر چنین امری جایز باشد باب شناخت نبوت بسته خواهد شد زیرا در صورتی که جاری کردن معجزه در دست دروغگو ممکن باشد، هر پیامبری بعد از ادعای پیامبری اگر معجزه ای بیاورد نمی توان به راستگویی او پی برد.

فضل بن روزبهان از این استدلال

جواب می گوید:

این که معجزه به دست کاذب جاری نمی شود از این باب نیست که عقل چنین امری را زشت می شمارد بلکه عادت خداوند بر آن تعلق گرفته است تا حدی که علم و یقین داریم که تحقق چنین امری در حد محال می باشد. (۱۱)

جواب: اولاً عادت الهی بر عدم اظهار معجزه به دست کاذب، صرفاً ظن راجح را تحقق می بخشد ولی علم قطعی که باب احتمال خلاف را ببندد تحقق نمی بخشد لذا احتمال این که خداوند خلاف عادت رفتار نماید وجود دارد ثانیاً عادت در صورتی احراز می شود که امری مدت ها تکرار شود و این تکرار در انبیاى نخستین وجود ندارد پس علم به نبوت آنها چگونه حاصل آمده است؟

مرحوم مظفر در نقد سخن فضل بن روزبهان می نویسد:

چگونه ادعای عادت خداوند هیچ

۱۰. انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، همان، ص ۱۰۴.

۱۱. قلنا: عدم اظهار المعجزة علی ید الکاذبین لیس لکونه مقبلاً عقلاً بل لعدم جریان عادة الله الجاری مجری المحال العادی بذلك... العلم العادی حاکم باستحالة هذا الاظهار، فلا یستد معرفة النبوة.

(شرعی) به ضرورت عقل واجب است چنان که پاداش برای کسانی که به انجام تکالیف قیام کرده و کیفر برای کسانی که از هوای نفس خود پیروی می‌نمایند به اشاره عقل واجب است همان طور که ملاحظه کردید عبارت فوق بر قاعده تحسین و تقبیح عقلی تصریح دارد و حتی وجوب علی الله تلویحاً از آن استفاده می‌شود. (۱۳)

او در مسأله افعال الهی چنین می‌گوید:

... من عرف الله حق المعرفة وعلم غناه وسلطانه ثم قدرته وملكه في أنه له الخلق والأمر عَرَفَ أن فعله لا يجوز أن يخرج عن الحكمة، إذ هو حكيمٌ بذاته، غنيٌ عليم. إذ الخروج عن الحكمة في الشاهد يرجع إلى الجهل أو الحاجة وهما منفيان عن الله ثم الأصل أن الجور والسفه قبيحان وأن العدل والحكمة حسنان في الجملة. (۱۴)

خواهد بود در حالی که ما اطلاع از جریان عادت خداوند در مورد همه کسانی که ادعای نبوت کردند نداریم و اگر اطلاع از عادت الهی داشته باشیم باز نبوت صادق ثابت نمی‌شود زیرا احتمال دروغگو بودن مدعی نبوتی که معجزه آورده است می‌رود (چون عادت ظن راجح را تحقق می‌دهد نه علم قطعی و یقینی را). (۱۲)

نظر ماتریدیه در مسأله تحسین و تقبیح عقلی

از مطالعه کتاب التوحید ماتریدی به خوبی می‌توان دریافت که او حسن و قبح عقلی را قبول دارد و از این جهت با امامیه و معتزله موافق است. او می‌گوید: «عقل، راستی و عدالت را تحسین و دروغ را تقبیح می‌کند... پس عقل، انسان را به کسب آنچه مایه شرافت است امر می‌کند و از آنچه مایه خواری است نهی می‌کند بنابراین امر و نهی

۱۲. مظفر، محمدحسین، دلائل الصدق (فی جواب عن ابطال الباطل الذی وضعه الفضل بن روزبهان للردّ علی نهج الحق لعلامة الحلبي في المسائل الخلافية بين فرقتي الإسلام الشيعة وأهل السنة وإثبات الإمامة) چاپ تابان، الجزء الأول، ص ۲۱۹.

۱۳. ماتریدی، ابی منصور، التوحید، تحقیق دکتر فتح الله خلیف ... دار الجامعات المصرية، ص ۱۷۸.
۱۴. همان، ص ۲۱۵.

کسی که خداوند را واقعاً بشناسد و از بی‌نیازی، تسلط، قدرت و مالکیت او نسبت به عالم خلق و امر آگاه باشد، می‌داند که کار خدا از دایره حکمت خارج نمی‌شود زیرا او ذاتاً حکیم است و نیز بی‌نیاز و بسیار داناست. اصل و قاعده است که ستم و سفاقت زشت می‌باشند و عدالت و حکمت اجمالاً نیکو و پسندیده هستند.

در کلمه «فی الجملة» دو احتمال وجود دارد:

۱. ایشان این اصل را در ارتباط با خداوند به شکل موجه جزئیة قبول دارد یعنی بعضی از افعال الهی می‌تواند خارج از حکمت باشد این سخن مسلماً با سخنان قبل و بعد ماتریدی سازگار نیست.

۲. مقصود همان عقیده غالب عدلیه است که می‌گویند در بعضی از عناوین و موضوعات، حکم به اعتبار نیت تغییر می‌یابد مثل زدن یتیم.

این احتمال صحیح‌تر به نظر می‌رسد زیرا در ذیل بیان فوق می‌گوید:

ولکن شيئاً واحداً قد يكون حكمة في حال، سفاهاً في حال، جوراً في حال، عدلاً في حال نحو ما ذكرت من شرب الأذوية. (۱۵)

لكن يك چیز در حالتی حکمت و در حالتی دیگر کاری سفیهانه شمرده می‌شود، در حالتی ستم و در حالت دیگر عدالت محسوب می‌شود مانند نوشیدن داروها.

از سخنان ماتریدی، نکات زیر استفاده می‌شود:

۱. او به تحسین و تقبیح عقلی تصریح دارد.

۲. حتی در کلمات او تلویحاً و جوب علی الله استفاده می‌شود هر چند تصریح ندارد.

۳. مقصود از تعبیر «فی الجملة» در جمله «ان العدل والحكمة حسانان فی الجملة» همان عقیده غالب عدلیه است که می‌گویند در بعضی عناوین و موضوعات حکم، به اعتبار نیت تغییر می‌کند مثل ضرب یتیم.

ب. دلایل نقلی

آیاتی داریم که دلالت بر حسن و قبح دارد البته ذکر این آیات جنبه تأکیدی دارد و الا دلایل عقلی در این بخش کسافی می باشد.

۱. در سوره اعراف، آیه ۲۸، خداوند

تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

«و چون کار زشتی کنند، می گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است» بگو: قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد، آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟».

از آیه استفاده می شود که هر چند کافران زشتی ها را انجام می دهند ولی معترف هستند که آنها قبیح هستند ولی عذرشان این است که خداوند آنها را به آن امر کرده است و خداوند گفتار آنها را با کلامش باطل می کند که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾. ظاهر این کلام الهی آن است

که هر آنچه خداوند امر می کند فحشاء نیست و هر چیزی که فی نفسه فحشاء باشد خداوند به آن امر نمی کند.

۲. در سوره اعراف، آیه ۳۳

می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

«بگو: پروردگار من فقط زشتکاری ها را - چه آشکارش [باشد] و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و [نیز] این که چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده، و این که چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید».

مرحوم علامه در ذیل آیه می فرماید:

همانا زشتکاری ها همان گناهایی است که زشت و شنیع می باشد مانند زنا و لواط و مانند آن دو، «إثم» همان گناهی است که به دنبال آن انحطاط در زندگی انسانی و خواری و پستی و سقوط تحقق می یابد مانند: نوشیدن شراب که هلاکت انسان را از جهت مقام و مال و آبرو و ضرر تن و

مانند آن به دنبال دارد. (۱۶)

استدلال به این آیه، مانند استدلال به آیه قبل است زیرا ظاهر قول خداوند که فرمود: ﴿حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ﴾ دلالت دارد که آنچه قبیح است در شریعت حرام است نه این که اول حرام شود و بعد قبیح گردد.

صاحب المنار ذیل آیه شریفه می گوید: زشتکاری، نوعی کار یا خصلتی است که زشتی اش در فطرت سلیم و عقل هایی که بین خوبی و بدی، ضرر و منفعت تمیز می دهد زشت می باشد. (۱۷)

۳. در سوره لقمان، آیه ۱۳

می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

«و[یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی او را اندرز می داد - گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک موزر که به راستی شرک ستمی بزرگ است.»

خداوند در این آیه شریفه، علت قبح

شرك را ظلم عظیم دانسته و ظلم را به چیزی معلل نکرده است و این مطلب دلالت دارد که در واقع قبح افعال تابع ملاک های عقلی است که مرجع آن ظلم است پس شرک قبیح است چون ظلم است و ظلم قبیح است ذاتاً.

۴. در سوره مؤمنون، آیه ۱۱

می فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾: «آیا می پندارید که بیهوده آفریده شده اید و شما به سوی ما باز نمی گردید؟»

این آیه در واقع استدلالی برای منکرین

قیامت است زیرا اگر قیامتی نباشد خلقت انسان عبث خواهد بود. این استدلال قرآنی زمانی صحیح است که در نزد منکرین، فعل عبث، قبیح باشد و خداوند پیراسته از فعل قبیح باشد پس اگر گویندگان منکر رسالت باشند و در عین حال معترف به قبح کار عبث باشند و خدا را منزّه از فعل عبث بدانند پس این اعتراف از عقل آنها

۱۶. المیزان، ج ۸، ص ۸۵.

۱۷. عبده، محمد، تفسیر المنار، دارالمعرفة، ج ۸، ص ۳۹۵.

می‌کند پس آیه نصّ بر اصل کلی ثابت در عقل است که می‌گوید پاداش نیکی را به نیکی دادن پسنديده می‌باشد.

با توجه به ادله عقلی و نقلی که تاکنون گفتیم، می‌توان دریافت که حسن و قبح عقلی امری روشن و بدون تردید می‌باشد بنابراین سخن عدلیه در مسأله حسن قبح در حیطة افعال انسانی و الهی قرین صواب می‌باشد.

سرچشمه نمی‌گیرد.

۵. در سوره الرحمن آیه ۶۰

می‌فرماید:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا

الْإِحْسَانُ﴾: «آیا پاداش نیکی جز نیکی می‌باشد».

استفهام در این آیه، استفهام انکاری است و تأکید می‌کند که جزای احسان جز احسان نمی‌باشد.

نفی و استثناء در آیه شریفه افاده حصر

دنباله شعر از صفحه ۱۳

می‌کند محو جهان را که متین بنیان است
هست آگاه به هر چیز که در کیهان است
مَثَلش گفته او بسا پسر عمران است
گر سویش روی کند خواسته در دامان است
بشنود راز وی و پیرو آن درمان است
گر صلاح است روا ساخته چون رحمان است
تو نگویی که دو تا باشد و یا چندان است

قدرتش فوق تصور که کم از چشمک چشم
گفتن و دیدن و بشنیدن او نیست چو ما
بی وسیله کند ایجاد کلام و گفتار
بیند او حالت مضطرّ پریشان احوال
دردمند ار طلبد بسا دل پاکی درمان
هر کسی حاجت مشروع بخواهد از او
ای «ضیائی» همه اوصاف ز دانش ناشی است